



ادراک شده همواره بر صورت ادراکی مقدم است

شیخ الرئيس ابوعلی سینا به مقتضای قاعده شیء ادراک شده همواره بر صورت ادراکی مقدم است، نفس ناطقه را مبدأ اشیاء قابل ادراک دانسته است.

شیخ الرئيس ابوعلی سینا به مقتضای قاعده شیء ادراک شده همواره بر صورت ادراکی مقدم است، نفس ناطقه را مبدأ اشیاء قابل ادراک دانسته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر با عنوان ادراک شده همواره بر صورت ادراکی مقدم است، نوشته دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی است که در سایت شخصی وی قرار داده شده است.

شیخ الرئيس ابوعلی سینا، قاعده «الشیء انما یدرک ماسواه لانه متقدم علیه» را نیز مانند قاعده «الشیء انما یدرک ما هو شبیهه» را از قدمای فلاسفه یونان نقل کرده است، چون به مقتضای قاعده شیء ادراک شده همواره بر صورت ادراکی مقدم است، نفس ناطقه را مبدأ اشیاء قابل ادراک دانسته اند؛ و چون که اشیاء قابل ادراک مانند آب و آتش و زمین و هوا از حیث حقیقت مختلف اند، در حقیقت نفس ناطقه، که آن را مبدأ این اشیاء دانسته اند، نیز اختلاف کرده اند ولی کلیه کسانی که نفس را مبدأ این گونه اشیاء می دانند، در این مسئله با یکدیگر هم آهنگ اند که ادراک نفس نسبت به این اشیاء به واسطه این است که آنها از جنس مبدا خویش اند و مبدا آنها نیز از جنس آنهاست و به این ترتیب نفس را موجودی مرکب از عناصر اربعه دانسته اند؛ چنانکه ابن سینا می گوید: و منهم من رأى أنّ الشیء انما یدرک ما سواه، لأنّه متقدّم علیه و مبدأ له فوجب أن یکون النفس مبدأ؛ فجعلها من الجنس الذی کان یراها إمّا ناراً أو هواءً أو أرضاً أو ماءً. و کلّ هؤلاء کان یقول إنّ النفس انما یعرف الأشياء کلّها لأنّها من جوهر المبدأ لجمیعها (۱)

صدرالمتألهین، این قاعده را نیز مانند قاعده «الشیء انما یدرک ما هو شبیهه» مورد بحث قرار داده و آن را در غایت نیرومندی و نهایت پابرجایی دانسته است؛ زیرا وی معلوم بالذات را عبارت می داند از یک صورت ادراکی که همواره نزد ادراک کننده حاضر است. بنابر این ادراک شیء چیزی نیست جز وجود صورت ادراکی برای موجود ادراک کننده و چون وجود یک شیء برای شیء آخر بدون علاقه و ارتباط ذاتی میان آنها امکان پذیر نیست، ناچار وجود علاقه ذاتی بین ادراک کننده و صورت ادراکی همواره ثابت است و این علاقه ذاتی جز رابطه علیت و معلولیت چیز دیگری نمی تواند بوده باشد. بنابراین، نسبت صورت ادراکی به ذات ادراک کننده همواره نسبت مجعول به جاعل است نه نسبت حلول و انطباع یک شیء در شیء دیگر؛ چنانکه می گوید: فقولهم إنّ الشیء انما یدرک ما سواه لأنّه متقدّم علیه فی غایه القوّه و الإستقامه، فإنّ المعلوم بالذات هو الصّوره الحاضره عند المدرک؛ و قد علمت أنّ إدراک الشیء هو وجوده للمدرک و وجود شیء لشیء لا یکون إلا بعلاقه ذاتیه بینهما؛ و لیست العلاقه الذاتیه إلا العلیّه و المعلولیه؛ و لکن نسبه الصوره المدرکه إلى الذات العالمه نسبه المجعول إلى الجاعل لانسبه الحلول و الإنطباع، كما علمت ذلک فی باب الوجود الذهنی، و فی مباحث الإبصار و غیرهما (۲)

تذکر

تذکر این نکته لازم است که آنچه قدمای فلاسفه یونان از این قاعده اراده کرده اند، با آنچه صدرالمتألهین از آن برداشت نموده، کاملاً متفاوت است؛ زیرا حکمای یونان قدیم از طریق تقدم نفس بر اشیاء مادی، مبدئیت آن را نسبت به اشیاء ثابت کرده اند و از طریق لزوم سنخیت بین مبادی و ذوالمبادی به مرکب بودن نفس از عناصر اربعه یا سایر عناصر مادی قائل شده اند. در حالی که صدرالمتألهین نفس را جوهری بسیط می داند که در عین جسمانیه الحدوث بودن در آغاز، سرانجام روحانیه البقاء و مفارقی قدسی است؛ و این سخن با آنچه حکمای قدیم در باب ترکیب نفس از عناصر اربعه گفته اند، هیچ گونه مناسبتی ندارد؛ ولی صدرالمتألهین بر اساس شیوه مخصوص خویش چون مفاد این قاعده را با نوع اندیشه اش در باب ادراک نفس مناسب دیده، آن را مطابق با افکار خودش توجیه کرده و تایید نموده است؛ تا جایی که آن را در غایت قوت و نهایت استقامت توصیف کرده است.

سیس چون سخنان فلاسفه قدیم یونان را، که بر مادی بودن نفس ناطقه و ترکیب آن از عناصر گوناگون دلالت دارد، با عقیده خود در این باب مخالف یافته است، به توجیه و تاویل آنها پرداخته و هر کدام از آنها را مطابق مسلک خویش تفسیر نموده است؛ چنان که عنصر آتش را به حرارت شهوت و غضب در نفس اماره، و عنصر هوا را به شوق و محبت، عنصر آب را به آب حیات، و عنصر خاک را به ارض حقایق در مرتبه عقل هیولانی تفسیر نموده است؛ و برای هر کدام از این تفاسیر احادیث و آیاتی را شاهد آورده است.

برای تفسیر عنصر آب به آب حیات، آیه شریفه «و جعلنا من الماء کلّ شیء حی» (۳) و برای تفسیر عنصر آتش به حرارت شهوت و غضب، آیه شریفه «التي تطلع علی الأفئده» (۴) را شاهد آورده است؛ و برای تفسیر عنصر خاک به ارض حقایق در مرتبه عقل هیولانی، به حدیث «إنّ القلوب یحیی بالعلم كما یحیی الأرض بوابل السماء» تمسک نموده است. (۵)

ولی آیا تا چه اندازه می توان از طریق این گونه تفسیرها به واقعیت نزدیک شد. سؤال است که پاسخ آن بسیار مشکل است. صدرالمتألهین به طور کلی معتقد است که سخنان اکابر فلاسفه قدیم غالباً از رمز و راز خالی نیست و تفسیر آنها در تاریخ به عهده آشنایان اهل راز و اگذار شده است.

ماه، قد، ها:

الشفاء. بخش طبیعیات. ص ۲۸۲

الاسفار الاربعه. ج ۸/ ص ۲۵۱

سوره ۲۱ (انبیاء)، آیه ۳۰

سوره ۱۰۴ (همزه)، آیه ۷

اسفار اربعه. ج ۸/ ص ۲۵۱